

نگاهی به داده – ستانده‌های ۲سال روابط با طالبان

# جاده یک‌طرفه تهران – کابل؟!



در جریان دیدار اخیر

اما س‌وی دیگر، ایران هر روز با تهدیدهای فزاینده امنیتی از جمله ورود تروریست‌هایی روه‌ر‌ه‌واست که یا در افغانستان آموزش دیده یا از طریق این کشور وارد ایران شده‌اند، البته نقش پاکستان و حضور گروه‌های متعدد تروریستی در این کشور

از جمله جیش‌الظلم، عامل در گیری‌های اخیر سینستان وبلوچستان نیز پررنگ و برجسته است. در بعد دیگر، موانع و سختگیری‌های زیادی در بحث بر داخت حقیله ایران از س‌وی طالبان وجود دارد و به رغم اینکه به تاژگی آقای کاظمی قمی از رف‌ع مشکلات فنی در تخصیص حقیله ایران در حکومت طالبان خبر داده، اما تمهیی کار نشاسان

## درد

اما همه این تلاش‌های دیپلماتیک و اقتصادی از سوی ایران با چه هدفی انجام شد؟ حداقل دو هدف

عمده دنبال شده است؛ یکی اینکه طالبان در انجام بدب‌هی ت‌رین وظیفه خود از افغانستان، یعنی حقیله هرمند همکاری کند و در آن بهانه‌جویی نکند و دوم هم اینکه طالبان در میدان دشمنان ایران، به خصوص امریکا بازی نکنند! اما آیا واقعاً تلاش‌های دیپلماتیک، ارزش امتیازی را که توقع آن از طالبان می‌رود، داشت؟ یا اینکه برخی همکاری‌هایین دو طرف به چشم می‌خورد، از جمله همکاری امنیتی و خ‌سوری به دست آورده است؟

ادامه دارد.

**گرم‌شدن روابط طالبان – ایران**

در چنین وضعیتی، در سال گذشته شاهد افزایش حرکات تیم نمایندگی ریاست جمهوری ایران در امور افغانستان و سفارت ایران در کابل برای بهبود روابط با طالبان بودیم، از سفر هیئت‌های مختلف دو کشور به خصوص سفر ملا برادر به تهران و زمینه‌سازی برای بهبود مناسبات اقتصادی و تجاری به خصوص از طریق اصلاح و بهبود قوانین گمرکی و کشاورزی و ارائه سهولت‌ها در بنادر، به خصوص بندر راهبردی چابهار گرفته تا ایجاد اینکار تشکیل گروه تماس منطقه‌ای و فعال کردن آن در برابر تشکیل گروه تماس بین‌المللی و انتخاب نماینده ویژه سازمان ملل برای برقراری این تماس، نتیجه شرایط جدید بود.

اما همه این تلاش‌های دیپلماتیک و اقتصادی از سوی ایران با چه هدفی انجام شد؟ حداقل دو هدف عمده دنبال شده است؛ یکی اینکه طالبان در انجام بدب‌هی ت‌رین وظیفه خود از افغانستان، یعنی حقیله هرمند همکاری کند و در آن بهانه‌جویی نکند و دوم هم اینکه طالبان در میدان دشمنان ایران، به خصوص امریکا بازی نکنند! اما آیا واقعاً تلاش‌های دیپلماتیک، ارزش امتیازی را که توقع آن از طالبان می‌رود، داشت؟ یا اینکه برخی همکاری‌هایین دو طرف به چشم می‌خورد، از جمله همکاری امنیتی و تجاری و طالبان افغان وارد کرد که هنوز



▪ **دیخب‌الله کابلی**

روند تحولات در افغانستان به خصوص در بعد منطقه‌ای در طول یک سال گذشته به سرعت در حال تغییر بوده که در نتیجه آن، به ظاهر جمهوری اسلامی ایران در پایان این سال، نقش و جایگاه بهتر و مناسب‌تری در عرصه تحولات سیاسی و به‌خصوص اقتصادی افغانستان به دست آورده است و حکومت طالبان نیز ناگزیر بیش از پیش خود را محتاج و نیازمند برقراری ارتباط نزدیک با ایران می‌داند، اما این روند تحول ارتباط مستقیمی با تحول در روابط افغانستان و به خصوص طالبان با متحد دیرین و اساسی خود، یعنی پاکستان داشته و دارد. در طول یک سال گذشته سرد شدن روابط پاکستان با طالبان، تأثیر مستقیمی بر گرم شدن این روابط با ایران و در طرف دیگر، سرد شدن روابط پاکستان و ایران داشته، اما سوال اساسی این است که ایران به اندازه سرسرمایه‌گذاری و ظرفیتی که در روابط با طالبان، حتی در مقابل پاکستان و همچنین امریکا با غرب گذاشته، امتیاز یا بهتر بگویم حق و حقوق باید و شاید را دریافت کرده است؟ به خصوص در مسائل امنیتی، شدت تجارت و ترانزیت و حقیله؟!

▪ **سرد و متشنج شدن روابط طالبان – پاکستان**

بعد از سقوط حکومت عمران خان، نخست‌وزیر سابق پاکستان در سال ۲۰۲۲ و روی کار آمدن حکومت شهباز شریف در این کشور، همانند شرایط کنونی که آقای شریف با دیگر قدرت را در اختیار گرفته، روابط پاکستان با طالبان به سرعت دستخوش تغییر شد و روابط گرم روزه‌های پس از سقوط نظام جمهوری در افغانستان، جای خود را به روابط پر تنش و سرد داد. این تغییر در کنار عواملی مثل در گیری‌های مرزی بین دو کشور، مسائل اقتصادی و تجاری و همچنین اهدافی که پاکستان با تأثیرگذاری در سیاست خارجی طالبان به دنبال آن بود، یک عامل عمده و اساسی داشت و آن شکست مینابچی‌گری طالبان افغان با طالبان پاکستانی و دولت این کشور بود که در نتیجه تحریک طالبان پاکستان (تی‌تی پی) حملات خود را در این کشور افزایش داد.

در چنین وضعیتی، پاکستان از طالبان توقع داشت در کنار این کشور، در راستای نابودی تی‌تی پی و کشتن یا بازداشت فرماندهان آن همکاری کند، اما نه به لحاظ ایدئولوژیک و نه سیاسی، این هدف برای طالبان قابل قبول نبود. در نتیجه پاکستان افزایش حملات تی‌تی پی در خاک این کشور را از چشم طالبان افغان می‌دید و همچنان هم می‌بیند و فشارهای زیادی را در جمله اخراج اجباری مهاجران و ایجاد موانع متعدد و فراگیر اقتصادی و تجاری بر افغانستان و طالبان افغان وارد کرد که هنوز

▪ **چشم انداز**

▪ **دکتر سیدرزضا میرطاهر**

وقوع جنگ غزه پس از عملیات طوفان الاقصی در ۱۵مهر ۱۴۰۳ (هفتم اکتبر ۲۰۲۳) که پس از شش ماه، همچنان به شدت از سوی رژیم‌صهیونیستی یا نسل‌کشی مردم غزه و ایجاد قطعی در این منطقه منتهی شده است، در پی نارضایتی بین‌المللی و پایان دادن به منازعات صلح و امنیت بین‌المللی و پایان‌شدن جنگ غزه را مطرح ساخته است. از ابتدای شروع جنگ غزه اعضای دائم و غیر دائم این شورا پیش‌نویس‌های قطعنامه متعددی مطرح کردند که به دلیل تغییر آنها با سیاست‌ها و رویکردهای اعضای دائم شورای امنیت به خصوص امریکا و روسیه وتو شده است، با این حال مقصر اصلی در این زمینه ایالات‌متحده است که با تصویب هر قطعنامه‌ای که به نحوی برخلاف خواسته‌ها و فرآیندهای امنیتی نیز با جمعیتی است، مخالفت و آنها را وتو کرده است، البته پس از چند بار وتوی پیش‌نویس قطعنامه‌ها آراءت‌شده به شورای امنیت سازمان ملل، اعضای این شورا در اواخر ششمین ماه جنگ، در ششم فروردین ۱۴۰۳) ۲۵مارس ۲۰۲۴) با ۱۴ رأی مثبت و نیز رأی ممتنع امریکا و عدم‌وتوی آن، با تصویب قطعنامه ۲۷۲۸ خواهان برقراری آتش‌بس فوری در غزه شدند، هر چند واشینگتن این قطعنامه را برای تل‌اوپوس «غیرالزام‌آور» خوانده و به این ترتیب عملان از رای‌اثر ساخته است. این مسئله یعنی روند طولانی رسیدگی به جنگ غزه در شورای امنیت و بن‌بست‌های چند باره در این شورا نشان می‌دهد این نهاد سازمان ملل که در واقع به مثابه قلب آن است با معضلی اساسی، یعنی ناکارآمدی و ناکارکردی، یعنی ناتوانی در ایفای وظایف محوله به آن مواجه است.

▪ **انتقادات**

شورای امنیت سازمان ملل متحد از ۷۹سال پیش تاکنون که به اصطلاح برای دفاع از صلح و امنیت جهانی تشکیل شده، با وجود تغییرات عمده‌ای که طی این مدت در جهان به وجود آمده، تغییر و تحولی به خود ندیده و ساختار آن اصلاح نشده است. همچنین با توجه به استفاده ابزاری اعضای



در اولین نشست گروه تماس منطقه‌ای در کابل شرکت نکرد و برعکس نمایندگان ایران، چین و روسیه با فعالان مدنی مخالف طالبان در نشست دوحه ملاقات کردند. در این بین، گمانه‌زنی‌هایی وجود دارد که پاکستان به مرکز جدید تجمع مخالفان طالبان تبدیل شده است.

در طول یک سال گذشته شاهد نوعی دودستگی در ایران در مورد نحوه برخورد با طالبان و پاکستان بوده‌ایم، برخی پسر این باور بودند که ایران باید با پاکستان برای اعمال فشار بیشتر بر طالبان ائتلاف کند، اما برخی گفته‌اند پاکستان از ایسن اتحاد استراتژیک سوءاستفاده خواهد کرد و تمام تحصیرها را به گردن ایران خواهد انداخت، به همین خاطر نباید به آن اعتماد کرد.

▪ **«ایران» روزنه امید افغانستان**

ایران امروز روزنه امید افغانستان و همچنین طالبان برای خروج از انزواست و بندر اقیانوسی چابهار در نقطه کانونی این روزنه قرار دارد، به همین خاطر، برخلاف دو سال گذشته، شاهد تغییر جایگاه و اهمیت اقتصادی پاکستان و انتقال آن به ایران هستیم. پاکستان با نگاه سیاسی- امنیتی به عرصه مسائل اقتصادی، عملاً تجارت اسلام‌آباد- کابل را به تعطیلی کشانده و ایران و بندر چابهار تنها روزنه امید افغانستان برای دسترسی به آب‌های آزاد جهان و قدرت‌های منطقه و بین‌المللی است، هر چه مخصوص در بندر کراچی، طالبان و تاجران افغانستان بیش از پیش به سوی بنادر ایران به خصوص بندر چابهار روی آورده‌اند و تلاش شده است سهولت‌های لازم برای استفاده از این کریدور به طرف افغانستان ارائه شود، اما آیا در مقابل، طالبان زمینه‌های لازم را برای حضور سرمایه‌گذاران ایرانی به خصوص در عرصه معادن فراهم کرده است؟ به غیر از امتیاز استخراج یک فاز معدن آهن غوربان که در نزدیکی مرز دو کشور، آن هم به صورت تاجرکی با طرف افغان، ایران هیچ امتیاز بزرگی در عرصه استخراج معادن افغانستان به دست نیاورده، در حالی که چین موفقیت‌های چشمگیری در این زمینه داشته است!

همه اینها در شرایطی است که ایران برای ایجاد ائتلاف جهت تحت فشار قرار دادن طالبان عملاً دست رد به سینه پاکستان زد و طرح ابتکار گروه تماس منطقه‌ای را دنبال کرد که هرچند پاکستان یکی از چهار کشور اصلی تشکیل دهنده آن است، اما نارضاضی از این پاسخ رد و همچنین گرفتن ابتکار عمل از دست پاکستان در عرصه تحولات افغانستان، در نهایت سبب سردی روابط این دو راهبردی بین دو طرف و دو کشور خوشبین بود.

## جنگ غزه کارآمدی شورای امنیت را به چالش کشید

است، به همین دلیل بسیاری از کشورها به ویژه برخی کشورهای پیشرفته صنعتی مانند آلمان و ژاپن، اقتصادهای نوظهور مانند برزیل، هند و آفریقای جنوبی، خواهان تجدیدنظر در این ساختار و ایجاد سازوکارهای نوین با توجه به واقعیات جهان کنونی هستند. بیشتر تغییراتی که در خصوص شورای امنیت مورد توجه کشورها واقع شده، اصلاح ایران کن آن، حذف حق وتو و افزایش تعداد اعضای دائم است، اما این خواسته تاکنون بدون جواب مانده است. این در حالی است که با تشکیل گروه ۳۰ که متشکل از کشورهای پیشرفته و در حال ظهور اقتصادی است، بسیاری از کشورهای این گروه مانند ژاپن، آفریقای جنوبی، برزیل و آلمان خواهان تغییر ساختار شورای امنیت هستند. این کشورها معتقدند با تغییر ساختار قدرت در سطح بین‌المللی و اهمیت روزافزون برخی کشورها در صحنه اقتصاد و سیاست بین‌المللی، باید این تغییرات در سطح سازمان ملل به ویژه شورای امنیت نیز به اجرا درآید و شمار اعضای دائم شورای امنیت تغییر یابد.

اما راه‌های دیگری نیز نظارت شدید دولت‌های افریقا، ممکن است کاملاً روابط خود را با کشورهای غربی قطع کنند، دیگران ممکن است بیشتر به دنبال ایجاد تنوع در منابع مالی خود باشند تا وابستگی به غرب را کاهش دهند. یک شهروند دواتبعیتی مصری –اروپایی که سمت مهمی در یک سازمان بین‌المللی جامعه مدنی دارد، می‌گوید: «در گذشته، خود را متقاعد می‌کردیم پول غرب قابل پذیرش است اما پول چین و خلیج فارس ناپسند است، زیرا پول اینها [منافع‌محور]، اما پول غربی‌ها «ارزش‌محور» است، حالاً می‌بینیم که اینطور نبوده است.» همه این کمک‌های مالی زیر نظارت شدید دولت‌های منطقه است، اما غزه فرصت‌هایی را برای دیگر قدرت‌های جهانی فراهم می‌کند تا روابط عمیق‌تری با جامعه مدنی جهان عرب برقرار کنند.

غرب ممکن است ارزش حمایتی خود برای جامعه مدنی عربی را کم‌ترنگ کند، سازمان‌های غیردولتی در برخی کشورها، درخواست دولت‌های غربی برای حمایت از زندانیان سیاسی را رد می‌کنند چراکه می‌بینند این حمایت‌ها ممکن است در واقع آنها را به خطر اندازد و در نگاه مردم، آنها را هوادار استانداردهای دوگانه جلوه دهد.

بازسازی وجهه اروپا در میان افکار عمومی و جامعه مدنی جهان عرب، مستلزم آن است که اسرائیل را به خاطر نقض قوانین بین‌المللی پاسخگو سازیم. دولت‌های اروپایی باید حمایت قاطع خود را از سازوکارهایی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی اعلام کنند. این کار در حال حاضر دوازده سندستر به نظر می‌رسد به ویژه با توجه به شکاف عمیق در درون و میان دولت‌های اروپایی. در عین حال، اسپانسرهای اروپایی باید به فوریت تدابیر مشروط خود را مورد بازبینی قرار دهند و هرگونه اقدامی را که به شکل نامناسبی آزادی بیان شرکای فلسطینی را محدود و آنها را بدنام جلوه می‌دهد، متوقف کنند. بنیادی‌تر هم این است که اروپایی‌ها به گستره و عمق سقوط وجهه خود توجه نشان دهند و چه‌جا که آن اندازه منفی شده که گروه‌های حقوق بشری ممکن است به جاهای دیگری برای تأمین مالی خود روی آورند. این وضعیت، تأثیر ملموسی بر نفوذ اروپا بر خاورمیانه خواهد داشت، در شرایطی که پایه‌های توان نرم آنها در حال فرسایش است.

▪ **شورای اروپایی امور خارجی، مارس ۲۰۲۴**

شنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۳ | ۴ شوال ۱۴۴۵|

زیوکرد

## افول قدرت نرم اروپا در جنگ غزه

▪ **جیمز لینچ**

توان نرم اروپاییان در جهان عرب، چه بسا آسبیی بر گشت‌ناپذیر دیده باشد. در پنج ماه گذشته، اروپایی‌ها به خاطر اعمال استانداردهای دوگانه در واکنش‌های خود به حملات اسرائیل در غزه (در قیاس با حمله روسیه به اوکراین) مورد اتهامات مستمری قرار گرفته‌اند. اتهام‌ها درباره اجرای استانداردهای دوگانه، به سرعت و با فراوانی از سوی کشورهای عربی، قدرت‌های در حال ظهور، رقیب جغرافیایی، مقامات سازمان ملل و حتی خود مقامات غربی مطرح شده‌است. هنگامی که روسیه در سال ۲۰۲۲ با شکستن قوانین بین‌الملل به اوکراین تجاوز کرد، اروپایی‌ها تحریم‌های «گسترده و بی‌سابقه‌ای» را در تجارت، سرمایه‌گذاری و حتی بایکوت‌های ورزشی علیه مسکو پیاده کردند. در جریان تلاش لابی بزرگ جهانی، رهبران اروپایی، حمایت از اوکراین را به عنوان دفاع از قوانین و نرم‌های جهانی تصویر کردند. اما در مقابل، بسیاری از رهبران اروپایی به فراخوان آتش‌بس در غزه واکنش منفی نشان دادند و به‌طور کلی از محکوم کردن نقض قانون بین‌الملل از سوی اسرائیل، رویگردان شدند و به جای آن با حمایت گسترده از اسرائیل، حتی در برابر لحن و ادبیات نسل‌کشی وزیران اسرائیل سکوت کردند. همچنین بلافاصله پس از هفتم اکتبر، اروپایی‌ها به‌سرعت به تعلیق یا بازبینی در کمک مالی به سازمان‌های غیردولتی فلسطینی پرداختند، هرچند شواهد قابل اعتمادی هم از انحراف مالی یا حمایت از توروریسم وجود نداشت.

ناتوانی اروپا در حمایت از قوانین بین‌الملل در غزه، به شدت به ادعاهای آنها برای دفاع از این قوانین در اوکراین و جاهای دیگر آسیب می‌زند. این بی‌اعتباری، ضرربه‌ای است به قلب یکی از دارایی‌های کلیدی اروپا که همان نیروی نرم آن است. همانطور که یک مطالعه مشترک شورای اروپایی امور خارجی ECFR و دانشگاه اکسفورد در سال ۲۰۲۳ نشان داد، اروپا از «آخریره بزرگی» از نیروی نرم برخوردار است که نه تنها از رونق اقتصادی نسبی آن بلکه همچنین از ارزش‌های اجتماعی مرتبط با آن زاده می‌شود. اما جنگ غزه در حال نابود کردن این ذخیره است چراکه اروپاییان به همدستی محتمل با نسل‌کشی متهم هستند.

▪ **کاهش هواخواهی امریکا**

استانداردهای دوگانه به ندرت یک اتهام تازه است. یک دیپلمات بریتانیایی سرشناس در سال ۲۰۲۱ گفت که «ها پیوسته با تناقض‌های بی‌پایان میان مواضع خود در زمینه حقوق بشر آسیر می‌کنیم.» به نظر می‌رسد مقام‌های اروپایی بر این باورند نمی‌توانند این آسیب کوتاه‌مدت به وجهه خود را تحمل کنند و گمان از ارزش‌های اجتماعی مرتبط با آن زاده می‌شود. اما جنگ غزه جهان عرب به حالت عادی بازمی‌گردد اما این یک سنجش نادرست است، نگرش‌های عمومی درباره غرب در سراسر منطقه خاورمیانه دچار افت شدیدی شده‌است، یک نظر سنجی از مؤسسه بارومتر عربی در تونس نشان داد هواخواهی از ایالات‌متحده در طول ماه اکتبر ۲۰۲۳ به شدت کاهش یافته، این پدیده در سراسر خاورمیانه در حال رخ دادن است.

بخشی از این آسیب ممکن است جریان‌ناپذیر باشد. برخلاف موارد پیشین بی‌ابرویی اکنون به نظر می‌رسد رفتارهای اصلی غربی عمدتاً متحد هستند، حتی در حالی که نگرش مردم نسبت به دفترهای انگلستان به‌طور عمیقی با «جنگ علیه ترور» و حمله سال ۲۰۰۳ به عراق آسیب دید. فرانسه و آلمان همیشه امتیازات مثبت بسیار بیشتری را حفظ کردند، چراکه با این مداخلات مخالف بودند، اما این وضعیت در رابطه با جنگ غزه کمی صدق نمی‌کند. سرسنجی اخیر مؤسسه دوحه در ۱۷ کشور عرب نشان داد تنها دیدگاه ۱۰ –۸ درصد از پاسخگویان درباره واکنش‌های بریتانیا، فرانسه و آلمان به غزه مثبت است، یعنی تنها اندکی مثبت‌تر از امتیازات امریکا که ۳درصد بود.

بیزاری اجتماعی نسبت به واکنش غرب به جنگ غزه، محیط و شرایط موجود برای روابط اروپا با جامعه مدنی در جهان عرب را به‌طور اساسی تغییر داده است. برای جامعه مدنی در جهان عربی گسترده‌تر که زیر فشار بی‌وقفه دولت‌های خودشان هم هستند، استانداردهای دوگانه اروپا درباره غزه، دشواری‌های بسیاری را به وجود آورده است. در حالی که دولت‌های سرکوبگر همیشه به فعالان حقوق بشر اتهام می‌زدند که مجری برنامه‌های غربی هستند، این اتهام همچنان با خطرات تازه‌ای همراه است. به عنوان مثال، در تونس، دولت با استفاده از خشم عمومی (نسبت به مواضع غرب) برای کنترل فعالیت سازمان‌های غیردولتی منتقد، لایحه‌ای را مطرح کرده است که به طرز چشمگیری آزادی‌های آنها را محدود خواهد کرد و ارتباط این سازمان‌ها با کشورهای «یاکار غربی» را زیر درzbین قرار می‌دهد. در نوامبر گذشته، وزیر امور خارجه تونس گفت: «ما دیگر خواهان دموکراسی‌های دوربغیتی نیستیم که از سوی خارجی‌ها یا واسطه پول هدایت می‌شوند. ما خواهان توازن داخلی و دموکراسی معتبر تونس هستیم، بدون دخالتی از خارج یا سازمان‌های غیردولتی که از بیرون هدایت می‌شوند.»

▪ **ممانعت از سقوط وجهه بیشتر**

در حالی که برخی سازمان‌های غیردولتی در خاورمیانه و شمال آفریقا، ممکن است کاملاً روابط خود را با کشورهای غربی قطع کنند، دیگران ممکن است بیشتر به دنبال ایجاد تنوع در منابع مالی خود باشند تا وابستگی به غرب را کاهش دهند. یک شهروند دواتبعیتی مصری –اروپایی که سمت مهمی در یک سازمان بین‌المللی جامعه مدنی دارد، می‌گوید: «در گذشته، خود را متقاعد می‌کردیم پول غرب قابل پذیرش است اما پول چین و خلیج فارس ناپسند است، زیرا پول اینها [منافع‌محور]، اما پول غربی‌ها «ارزش‌محور» است، حالاً می‌بینیم که اینطور نبوده است.» همه این کمک‌های مالی زیر نظارت شدید دولت‌های منطقه است، اما غزه فرصت‌هایی را برای دیگر قدرت‌های جهانی فراهم می‌کند تا روابط عمیق‌تری با جامعه مدنی جهان عرب برقرار کنند.

غرب ممکن است ارزش حمایتی خود برای جامعه مدنی عربی را کم‌ترنگ کند، سازمان‌های غیردولتی در برخی کشورها، درخواست دولت‌های غربی برای حمایت از زندانیان سیاسی را رد می‌کنند چراکه می‌بینند این حمایت‌ها ممکن است در واقع آنها را به خطر اندازد و در نگاه مردم، آنها را هوادار استانداردهای دوگانه جلوه دهد. بازسازی وجهه اروپا در میان افکار عمومی و جامعه مدنی جهان عرب، مستلزم آن است که اسرائیل را به خاطر نقض قوانین بین‌المللی پاسخگو سازیم. دولت‌های اروپایی باید حمایت قاطع خود را از سازوکارهایی مانند دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی اعلام کنند. این کار در حال حاضر دوازده سندستر به نظر می‌رسد به ویژه با توجه به شکاف عمیق در درون و میان دولت‌های اروپایی.

در عین حال، اسپانسرهای اروپایی باید به فوریت تدابیر مشروط خود را مورد بازبینی قرار دهند و هرگونه اقدامی را که به شکل نامناسبی آزادی بیان شرکای فلسطینی را محدود و آنها را بدنام جلوه می‌دهد، متوقف کنند. بنیادی‌تر هم این است که اروپایی‌ها به گستره و عمق سقوط وجهه خود توجه نشان دهند و چه‌جا که آن اندازه منفی شده که گروه‌های حقوق بشری ممکن است به جاهای دیگری برای تأمین مالی خود روی آورند. این وضعیت، تأثیر ملموسی بر نفوذ اروپا بر خاورمیانه خواهد داشت، در شرایطی که پایه‌های توان نرم آنها در حال فرسایش است.

▪ **شورای اروپایی امور خارجی، مارس ۲۰۲۴**

ترجمه: معاونت مطبوعاتی